

## نگاهی به نشریه «اتفاق کارگران»

در نخستین شماره‌ی اتفاق کارگران، زیر عنوان «تقاضاهای ماه» با فروتنی یا شاید خودکم‌بینی ذکر شده بود: «ما کارگران معذرت می‌خواهیم از این‌که زبان و فهم روزنامه‌نگاری نداریم و عالم نیستیم که بتوانیم به خوبی مقاصد خود را به قارئین گرام [خوانندگان گرامی] برسانیم. در صفحه دوم همین شماره زیر عنوان «غفلت از حال رنجبران ایرانی» می‌خوانیم: «... با این حال در مملکت ایران به هیچ وجه حقوق رنجبران معلوم نیست. هنوز در این مدت هیچ روزنامه‌ای [یک سطر از حقوق عملیات نوشته است، هیچ ناطقی از حقوق عملیات کنه‌ای] به زبان نیاورده است، در هیچ حوزه و انجمنی از حقوق عملیات مذاکره نشده است، در هیچ کابینه‌ای [اسم عملیات برده نشده است، هنوز کسی نگفت چرا عملیات ایرانی باید چهارده ساعت کار کنند، هنوز کسی نگفت چرا عملیات ایران باید برای یک جزئی حقوق سه ماه در عدلیه بروند، هنوز کسی نگفت چرا عملیات ایرانی باید عوض حقوق کتک بخورند، هنوز کسی نگفت چرا کارگران ایرانی باید به علت مطالبه حقوق جلب به نظیبه بشوند، هنوز کسی نگفت چرا در ازاء پول عملیات ایرانی فحش می‌شنوند.»

در همین شماره، ما ناظر طرح «مطالبات و تقاضاهای اجتماع کارگران طهران از صاحبان مطبعه» هستیم. این مطالبات که ۱۴ مورد را در بر می‌گرفت به شرح زیر می‌باشند:

۱. اول. کارگران نباید در هیچ مطبعه بیش از ۹ ساعت کار کنند.

دوم. نقل اجرت و مواجب کارگران مطبعه‌ها در ماهی کم‌تر از سه تومان نخواهد بود (کارگرانی که از ۵ الی ۱۰ تومان مواجب دارند صدی دوازده بر حقوق آن‌ها افزوده خواهد شد. کارگرانی که از ۱۰ الی ۱۵ تومان مواجب دارند صدی ده) کسانی که از ۱۵ الی ۲۰ تومان دارند صدی

هشت. آنهایی که از ۲۰ اونی ۲۵ تومان دارند صدی پنج بر حقوق آنها افزوده خواهد شد. حقوق و مواجب کارگران سر موعده باید پرداخت شود.

سوم. کارگری که بدون تقصیر از کار و شغل خود خارج می شود هرگاه ۶ ماه یا بیشتر در خدمت بوده است صاحب مطبعه باید مواجب ۱۵ روز علاوه بر آن کارگر بپردازد. هرگاه بیش از یک سال سرخدمت بوده باشد باید مواجب یک ماه و نیم علاوه دریافت نماید. کارگری که بیش از دو سال خدمت کرده باشد باید مواجب یک ماه و نیم علاوه دریافت نماید. کارگری که بیش از سه سال خدمت کرده باشد باید مواجب دو ماه دریافت نماید و به این طریق بر هر یک سال خدمت مواجب ۱۵ روز علاوه شود.

چهارم. صاحب مطبعه در صورتی کارگری را می تواند بدون تقصیر از شغل خود خارج نماید که اقل ۱۵ روز قبل به کارگر اطلاع داده باشد. در صورت فروش مطبعه کارگران به ترتیب سابق در شغل خود باقی خواهند ماند. فروشنده مطبعه باید مواجب علاوه کارگران را مطابق سنواتی که کارگران خدمت کرده اند بپردازد.

پنجم. سلوک و رفتار مدیرها و رؤسای مطبعه با کارگران باید به هیچ وجه از نزاکت و ادب خارج نباشد.

ششم. هرگاه مطبعه شب کاری مدامی داشته باشد صاحب مطبعه باید یک دسته کارگر جدیدی برای شب کاری اجیر نماید. حقوق و اجور کارگرانی که شب کاری می نمایند باید از حقوق معمولی خود یک و نیم علاوه دریافت دارند. کارگرانی که مشغول شب کاری فوق العاده می شوند غیر از حقوق روزانه خود باید یک و نیم علاوه دریافت و به نوبت، شب کاری کنند.

هفتم. غیر از اعیاد عمومی هفته ای یک روز تعطیل و آسایش اجباری

مخصوص هر ملت.

هشتم. در صورتی که کارگری ناخوش شود باید حقوق یک ماهه به او داده شود. وقتی که کارگر ناخوش معالجه می شود مجدداً بر سر شغل خود باقی بماند.

نهم. هر مطبعه باید دارای طبیب مخصوص خود بوده باشد.

دهم. در صورتی که کارگری در موقع کار مجروح یا معیوب شود تا مدتی که معالجه شود باید حقوق خود را دریافت دارد (بیش از سه ماه نخواهد رسید).

یازدهم. در صورتی که عضوی از اعضای کارگری در موقع کار معیوب شود به تصدیق اطباء میزان خسارت وارده تعیین شده حق خسارت به او داده خواهد شد. میزان و مبلغ خسارتی که به کارگر داده می شود از طرف صاحب مطبعه و نمایندگان اجتماع کارگران تعیین خواهد شد.

دوازدهم. در صورت فوت کارگر در موقع کار باید مبلغی برای معاش عیال و اطفال کارگر متوفی به تصدیق و تصویب اطباء و نمایندگان کارگران و صاحب مطبعه تعیین کرده پرداخته شود.

سیزدهم. هر یک مطبعه باید دارای یک رئیس بوده باشد.

چهاردهم. با رضایت و تصویب صاحبان مطبعه و نمایندگان اجتماع کارگران نظامنامه [ای] برای کلیه مطبعه‌ها وضع خواهد شد.

از مجموعه‌ی خواسته‌های فوق روشن می شود که نویسندگان یا طالبان آن‌ها هم با حقوق کارگری و میانی قانون کار و هم با شرایط مشخص چاپخانه‌ها آشنایی داشته‌اند. غالب مطالبات مربوط به مسایل رفاهی و شرایط کار و دست‌مزد کارگران می شود. تعیین حداکثر ساعت کار روزانه و حداقل دست‌مزد، پرداخت خسارت به کارگران اخراج شده و در نظر گرفتن تداگیری برای امنیت شغلی کارگران، پرداخت یک‌ونیم برابر دست‌مزد به کسانی که شب‌کاری می‌کنند، یک روز تعطیل در هفته،

پرداخت خسارت به کارگران آسیب دیده و مبلغی برای امرار معاش خانواده‌ی کارگری که فوت کرده از این جمله‌اند. اما علاوه بر خواسته‌های رفاهی، دو خواسته دیگر نیز مطرح شده که به‌ویژه در آن دوره از اهمیت بالایی برخوردار بودند: اول رفتار مؤدبانه‌ی مدیران و رؤسای چاپ‌خانه‌ها با کارگران. این خواسته که به رعایت حرمت و شخصیت کارگران مربوط می‌شد، در جامعه‌ای که کتک زدن «فعله‌ها» و توهین به آنان مرسوم بود، بسیار مهم است. دوم تدوین نظام‌نامه‌ای برای چاپ‌خانه‌ها با شرکت نمایندگان کارگران. اگر در نظر داشته باشیم که این موضوع هنوز هم در ایران محقق نشده است به متروقی بودن آن در دوره‌ی مورد بررسی بیشتر تری می‌بریم.

بی‌فایده نیست نکات دیگری درباره‌ی خواسته‌های ۱۴ گانه عنوان کنیم. خواست دوم علاوه بر تعیین حداقل دست‌مزد، معطوف به تعیین معیاری مشخص برای افزایش دست‌مزد کارگران متناسب با میزان دست‌مزدشان است. به نحوی که کارگرانی که عایدی کم‌تری داشتند، درصد بیش‌تری بر دست‌مزدشان افزوده گردد. این معیار عادلانه‌تر از افزایش درصدی ثابت به دست‌مزد همه‌ی کارگران است که امروزه در ایران متداول است. خواست ششم درباره‌ی پرداخت اضافه حقوق برای کار شبانه نیز نشانه‌ی درایت کارگران چاپ بوده است. آنان به مضر بودن کار شبانه - که هنوز نیز زبان‌هایی آن از سوی بسیاری از کارفرمایان کتمان می‌شود - آگاه بودند و خواستار جبران آسیب وارده به کارگرانی بودند که ناگزیر به کار شبانه می‌شدند. در این سند مرخصی سالیانه‌ی کارگران مطرح نشده است، ولی درخواست هفتم مسأله تعطیلات رسمی و یک روز تعطیلی در هفته مطرح شده است. در مورد رعایت ایمنی و بهداشت کار نیز گرچه خواسته‌هایی ذکر شده، اما از وسایل پیش‌گیری از حوادث در محیط کار سخنی به میان نیامده است. اما شاید بزرگی‌ترین کمبود در

میان خواسته‌های مذکور عدم توجه به مسائلی حق اعتصاب و پرداخت دست‌مزد زمان اعتصاب باشد. با این حال سند مذکور با توجه به آنکه کارگران در آن زمان از حداقل حقوق محروم بودند و هیچ‌گونه مقرراتی نیز در چاپ‌خانه‌ها رعایت نمی‌شد، بسیار پیشرفته بود و نشان از آگاهی، درایت و شناخت تدوین‌کنندگان آن دارد.

در دومین شماره‌ی اتفاق کارگران نیز مطلب جالب توجه‌ی به چشم می‌خورد. در صفحه سه این شماره زیر عنوان «قابل توجه همکاران محترم» می‌خوانیم: «همکاران محترم ما کارگران مطبوعه‌ها چندین دفعه از تنگی معیشت و گذران خود شکایت کرده و خواهش و تمنا نموده‌ایم که به داد ما رسیده و ما را از فشار تعدیات و تعرضات صاحب‌کاران برهانند، لکن همیشه وقت ماها را با مواعید بی‌اصل ساکت نموده و تا به حال به درد ما نرسیده‌اند. یعنی ما کارگران از صاف دلی خود به معاونت آن‌ها امیدوار و به آن‌ها رجوع کرده بودیم، غافل از این‌که در هیچ جای دنیا دیده نشده است که دیگران به کارگران معاونت و یاری بکنند و کارگران دولتی متمدنه در معیشت خود این حقیقت تلخ را چشیده و قطع نموده‌اند. آزادی کارگران با خود کارگران است.»<sup>۱۵</sup>

سند بالا نشان می‌دهد که در آن هنگام صدای کارکنان مرکزس (رهایی طبقه‌ی کارگر، کار خود کارگران است)، به گوش شماری از کارگران ایران نیز رسیده بوده است. اما باید دانست کارگران چاپ موقعیت خاصی داشتند. امکان دسترسی آن‌ها به اطلاعات آسان‌تر بود. از این طریق می‌توانستند از وضع کارگران کشورهای صنعتی باخبر شوند و شرایط پست کارگر ایران را با آن‌ها مقایسه کنند. از سوی دیگر، مستقیماً در معرض افکار سینسی قرار داشتند و از آثار سوسیالیستی و جنبش کارگری مطالبی به گوش آن‌ها رسیده بود. بنابراین تنقی و برخورد آن‌ها با سایر کارگران تفاوت داشت. غالب کارگران شهری ایران روشن‌بینی کارگران

چاپ را نداشتند. حقوق خود را نمی‌شناختند. در جریان انقلاب مشروطیت اعتصابات انجام داده بودند، ولی سنت مبارزه‌جویی کارگری پُر سابقه نداشتند. بیش‌تر این اعتصابات - به‌ویژه در مناطق شمالی کشور - نیز حاصل تلاش‌های کارگران مهاجر و سوسیالیست‌هایی بود که از روسیه به ایران بازگشته بودند. کارکنان چاپ باید پیش‌تاز می‌شدند، انگوی موقفی از همبستگی کارگری می‌ساختند تا از روی آن بقیه کارگران نیز دست به کار می‌گشتند.

به هر حال، در تاریخ جنبش کارگری آن دوره‌ی ایران (۱۳۲۰ - ۱۲۸۵) اتفاق کارگران چه در طرح مطالبات کارگری و چه در تأکید بر نیروی خود کارگران از شفافیت کم‌نظیری برخوردار بود. این شفافیت حتی در نشریه‌ی حقیقت که مدافع کارگران بود و در سال‌های اوج فعالیت‌های اتحادیه‌ای (۱۳۰۱ - ۱۳۰۰) منتشر می‌شد، دیده نمی‌شود. و این شاید تفاوت میان نشریه‌ای باشد که توسط خود اتحادیه کارگری منتشر می‌شد با نشریه‌ای که به طرف‌داری از اتحادیه‌های کارگری به چاپ می‌رسید.<sup>۱۶</sup>

## بجی نوشت

۱. اولین انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ به نقطه‌ی اوج خود رسید و تا مدتی ادامه داشت. فرمانی مشروطیت توسط مظفرالدین‌شاه، در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ زیر فشار جنبش انقلابی امضاء شد.

۲. به نقل از آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی ... ص ۱۷.

۳. همان، صص ۸۸ - ۸۷.

۴. فزوری، اتحادیه‌های کارگری ... ص ۱۴.

۵. شکر می‌دهد که فرقه‌ی مجاهدین و سویال دموکرات‌ها، سازمان‌های جداگانه‌ای بودند و نباید آنها را یکی فرض کرد. (اسناد ... جلد ۴، ص ۱۶۸). برهادر کشاورز گیلانی هم می‌نویسد که در این‌که سویال دموکرات‌ها و مجاهدین یک سازمان بودند جای بحث نیست. (اسناد ... جلد ۲۰، ص ۱۵۴) درباردی اس‌نامه مجاهدین و اس‌نامه‌ی سویال دموکرات‌های ایران، رجوع شود به اسناد ... جلد ۴، صص ۴۰ - ۱.

۶. آدمیت، فکر دموکراسی، ص ۸۳.

۷. فزوری، اتحادیه‌های کارگری ... ص ۱۴.

۸. به نقل از کامبخش، عبداحمد، نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، مجموعه مقالات، انتشارات حزب توده ایران، سال ۱۹۷۳، ص ۲۴.

۹. روانسی، همان، ص ۱۰۵.

۱۰. زامسی، فرید، نخستین تشکیلی و نشریه‌ی صنف چاپ در ایران، نشریه‌ی صنعت چاپ

شماره‌ی ۱۵۸، ص ۴۹.

۱۱. سومیال دموکرات‌های صاحب‌ام ایرانی مثل محمدامین رسول‌زاده و سید حسن تقوی‌زاده در زمان تشکیل مجلس دوم (۱۲۸۸) با نام «فرقه دموکرات» فعالیت می‌کردند. در ساسی تشکیلات این فرقه بر پایه‌ی احزاب سومیال دموکرات یا «اجتماعیون عمیون» بنا گردید، بود و مساف آن معان فرقه‌های اجتماعیون عمیون ایران بودند که در دوره‌ی اول مشروطیت تأسیس یافته بودند. حبیب‌زاده و غسی (۱۳۰۰ - ۱۲۵۹) کمونیست میوز ایرانی و سازمان‌دهنده‌ی عملیات جریگو در انقلاب مشروطیت و محمدامین رسول‌زاده نظریه‌پرداز برجسته‌ی سومیال دموکرات از میوزان فرقه دموکرات به شمار می‌آیند. البته باید دانست که اگر چه عناصر تشکیل دهنده «فرقه دموکرات» سابقه‌ی سومیال دموکراتی داشتند ولی فرقه پس از ایجاد شدنش ماهیتی انقلابی نداشت و نمی‌توان آنرا در ردیف سومیان دموکرات‌های انقلابی ایران قرار داد. فرقه‌ی دموکرات، اصلاح‌طلب و داری نظرگاه‌های لیبرالی بود. برای اصلاح پیش‌تر رجوع شود به همین. همان، صص ۱۵۳ - ۱۲۹.

۱۲. به نقل از اسناد...، جلد ۲، ص ۱۰۷.

۱۳. فلور، اتحادیه‌ها...، ص ۱۳.

۱۴. منظور دوره‌ای است که از زمان بستن مجلس اول توسط محمدعلی شاه تا زمان سقوط وی (۱۲۸۸) ادامه می‌یابد. فعالیت مجلس اول در ۲ تیر ۱۲۸۷ متوقف شد. در ۳۱ تیر به دستور شاه، یکی از افسران روسی مجلس را به توپ بست. در آن مقطع تزار هم توانسته بود، انقلاب ۱۶۰۷ - ۱۶۰۵ / ۱۲۸۶ - ۱۲۸۳ کارگران روسیه را در هم بشکند. ۱۵. همه‌ی نقل قول‌ها از اتفاق کارگران شماره‌های ۱ و ۲ است که در نشریه‌ی صنعت چاپ شماره‌ی ۱۵۸، صص ۶۰ - ۴۹ باز تکثیر شده است.

۱۶. در بالای هر شماره‌ی نشریه‌ی حقیقت این عبارت به صورت پیوسته درج می‌گشت: حقیقت روزنامه‌ای است اجتماعی طرفدار رنجبران و اتحادیه‌های کارگران!



## تشکیل شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران

اگر اولین حرکت‌های کارگری در جریان انقلاب مشروطیت شکل گرفت، موج دوم جنبش کارگری در شرایط بی‌ثباتی و آشفتگی سیاسی - اجتماعی پس از پایان جنگ جهانی اول آغاز شد. پیروزی دو انقلاب پی در پی فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ روسیه معادلات جهانی را به زیان قدرت‌های بزرگ به هم ریخته بود و پایان جنگ جهانی اول ضرورت باز تعریف نظم جهانی را به میان کشانده بود.

انقلاب‌های روسیه جنبش آزادی‌خواهی در ایران را تقویت کرد. زمانی که تزارسم سرنگون شد و قوای آن در ایران از هم پاشید، نیروهای سیاسی ایران شور و حال زندگی یافتند و کار سازمان‌دهی و تشکیلات آن‌ها توسعه یافت. در همین اوان در ایران دستگاه سلطنتی در ضعیف‌ترین حالت خود قرار داشت؛ دربار احمدشاه هیچ منزلتی نداشت. <sup>۱</sup> وزراء به جز در تهران در سایر نواحی قدرتی نداشتند. در تهران نیز بحران سیاسی حاد بود. دولت انگلستان با طرح قرارداد ۱۹۱۹ / ۱۲۹۸ در صدد بود، تشکیلات مالی، نظامی و کشوری ایران را به صورت رسمی تحت انقیاد خود درآورد. این طرح در چهارچوب نقشه‌ی گسترده‌ای قرار داشت که دولت انگلستان - پس از جنگ جهانی اول -

برای استحکام اقتدار خویشی در خاورمیانه و هند دنبال می‌کرد. براساس نقشه‌ی فوق بزنجیره‌ای از تحت‌الحمایه‌های بریتانیا از صحرای نیبی تا زاگرس - مصر، فلسطین، ماوراء‌الردن و عراق - مجموعه‌ای از دولت‌های دست‌نشانده را تشکیل می‌دادند که از راه‌های زمینی دست‌یابی به هند حفاظت می‌کردند. «حلقه‌ی ضعیف این زنجیره ایران بود که رسماً به انگلستان وابسته نبود و قرارداد ۱۹۱۹ / ۱۲۹۸ در راستای تأسیس یک حکومت تحت‌الحمایه در ایران تنظیم شده بود. وثوق‌الدوله نخست‌وزیر وقت ایران با امضای این قرارداد ننگین خشم مردم را برانگیخته بود. وثوق‌الدوله با این کار منفور و نام‌آز به‌عنوان نوکر انگلیس زبان‌زد مردم شده بود. بدین ترتیب مبارزه علیه مجریان قرارداد بالا گرفت و مخالفان و آزادی‌خواهان حالت تهاجمی به خود گرفتند.

در آذربایجان آزادی‌خواهان به پیشکسوتی شیخ محمد خیابانی - انقلابی صاحب‌نامی که در قفقاز تحصیل کرده و در دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی نماینده بود - فرقه‌ی دموکرات در تبریز را بازسازی کرده بودند. فرقه‌ی دموکرات در ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ قیامی را علیه حکومت وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ در تبریز سازمان داد. در مدت دو روز تمام شهر و ادارات دولتی به‌دست فرقه افتاد. دموکرات‌ها ۶ ماه قدرت را در تبریز در دست داشتند و نام این خطه را به آزادستان تغییر دادند. در همین زمان جنگلی‌ها به رهبری میرزا کوچک‌خان نیز نیروی مهمی در شمال کشور محسوب می‌شدند. آن‌ها پیش‌تر مناطق استان گیلان را در اختیار داشتند و در ۱۴ خرداد ۱۳۰۰ در آنجا اعلام جمهوری کردند. همان‌گونه که در بخش چهارم ذکر آن رفت، در همین حین و بین است که کمونیست‌های ایرانی پرورش یافته در مکتب بلشویسم، به تجدید سازمان و گسترش تشکیلات خود مشغول بودند. در این هنگام علاوه بر وجود جنبش‌های پر قدرت اجتماعی در مناطق شمالی ایران و تجدید

سازمان نیروهای کمونیست، ملبیون و احزاب ملی‌گرا نیز در تهران به فعالیت مشغول بودند.

اما مخالفت با حکومت مرکزی، فقط مختص نیروهای ترقی خواه نبود. در آن زمان رؤسای ایلات و عشایر نیز سر از اطاعت مرکز بیچیده بودند. جنوب ایران نیز کلاً مستقل از قدرت مرکزی و زیر سلطه‌ی مطلق قوای انگلستان قرار گرفته بود. در آنجا دستگاه نظامی‌ای به نام پلیس جنوب ایران» زیر فرمان افسران انگلیس ایجاد شده بود که به «اس. پی. آر» S.P.R/ موسوم بود. هم‌چنین نیروهای انگلیس به فرماندهی ژنرالی به نام آیرن ساید - برای مبارزه با قوای جنگلی‌ها و حکومت شوروی - از منجیل تا قزوین گسترده شده بودند. از سوی دیگر، وضع مالی حکومت متزلزل، خزانه‌ی تهی و دولت ناتوان از پرداخت حقوق مستخدمین خود بود؛ به نحوی که اغلب آنها چندین ماه حقوق دریافت نکرده بودند.

در چنین شرایطی که حکومت در ضعف کامل به سر می‌برد، جنبش‌های اعتراضی قدرت‌مند بود و نیروهای گوناگون در حال ایجاد گروه، سازمان و حزب بودند، کار سازمان‌دهی همبستگی نسبتاً پایدار کارگری آغاز شد. این بار نیز در رأس جنبش مطالباتی، کارکنان چاپ قرار داشتند. در این باره یک‌جا می‌خوانیم که کارگران چاپ با سازمان‌دهی چند اعتصاب، دولت را وادار به پذیرش قرارداد دسته‌جمعی و تنظیم مناسبات بین کارگران و کارفرما، می‌سازند. این موفقیت روحیه کارگران سایر رشته‌ها را برای ایجاد سندیکا ارتقاء می‌دهد. بدین ترتیب اتحادیه‌ی کارگران نانوايي‌ها، کارگران دست‌بافی‌ها، پست و تلگراف و تنغن و بالاخره اتحادیه کارگران کفاشی‌ها یکی پس از دیگری تأسیس می‌شوند. جای دیگری می‌خوانیم: «این اتحادیه (چاپ) پس از یک اعتصاب ۱۴ روزه در ۱۹۱۸ / ۱۲۹۷ موفق گشت از طریق تحصیل تأیید دولت از قرارداد دسته‌جمعی، در وضع اقتصادی کارگران بهبودهایی چند را ایجاد

کند. مهم‌ترین دست‌آورد این اعتصاب عبارت بود از هشت ساعت کار در روز و پرداخت مزد اضافه‌کار، این پیروزی کارگران چاپ‌خانه‌ها که تحت سازمان‌دهی اتحادیه صورت پذیرفت، موجبات تأسیس سایر اتحادیه‌های کارگری را نیز فراهم آورد. به‌زودی، یعنی در سال ۱۹۱۹ / ۱۲۹۸ اتحادیه‌ی کارگران نساجی (کارمندان مغازه‌ها) و اتحادیه‌ی کارگران خیاب و دیگر اتحادیه‌ها به وجود آمدند.<sup>۴</sup> به‌جز تهران در سایر استان‌های ایران به‌ویژه آذربایجان و گیلان نیز تشکلاتی ایجاد گشتند. طبق گزارش دهگان به دفتر اجرایی بین‌الملل سندیکاهاى سرخ، در تبریز با ۳۰ هزار کارگر، سه هزار نفر در اتحادیه‌ها عضویت داشتند. در رشت با ۱۵ هزار کارگر، سه هزار نفر در اتحادیه متشکل بودند. در انزلی و حومه آن، اتحادیه‌ی کارگران ماهی‌گیر، ۹ هزار عضو داشت که ۳۰ درصد آنان را روس‌ها تشکیل می‌دادند.<sup>۵</sup>

البته باید دانست که اغلب تشکلهایی که به نام اتحادیه کارگری در شهرهای شمالی برپا شدند، خصلت ویژه‌ای داشتند. اولاً: نقش مهاجرین باز آمده از روسیه در ساختن آنها بسیار برجسته بود تا خود کارگران بومی. این نهاد بیشتر برای دفاع از حقوق کارگران و سایر اقشار تحت ستم برپا شده بود تا به دست خود کارگران! ثانیاً: برخی از آنها ویژگی حزبی داشتند و به زحمت می‌توان به آنها اتحادیه‌ی کارگری گفت. جالب است بدانیم که در تبریز، سازمانی که از حقوق کارگران دفاع می‌کرد، خود را نه اتحادیه یا انجمن کارگری بلکه «حزب کارگران» می‌نامید. علاوه بر این، حزب مذکور که در سال ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ ایجاد شد، بیش‌تر از منافع کاسب‌کاران جزء در مقابل مالکین بزرگ دفاع می‌کرد. در آن زمان در بازار تبریز، ۱۷ هزار مغازه، انبار، کارگاه و غیره وجود داشت. از این‌ها ۱۳۰۰ واحد به مالکان کوچک متعلق بود. مالکان بزرگ با استفاده از موقیعت

بودند. حتی نام تشکلی که آنها برای کارگران ساخته بودند، به زبان روسی یا به صورت دقیق‌تر نوشته باشیم معادلاً روسی واژه اتحادیه بود. یوسف افتخاری می‌نویسد: «اتحادیه‌ی کارگران بندر پهلوی [انزلی] که کارگران [آن را] در آن موقع به نام مایوز می‌نامیدند (مایوز به زبان روسی یعنی اتحادیه)، فاقد ارزش تشکیلاتی بود، زیرا که اکثر اعضای اتحادیه را باربران گمرک و باربرانی کشتی‌ها و باربرانی کربس‌ها تشکیل می‌دادند که اغلب آن‌ها دهاتی بوده و علاقه خودشان را از دهات قطع نکرده و در فکر این بودند که مبلغی جمع‌آوری کرده سرِ زراعت خود برگردند. بنابراین، به مبارزه‌ی طبقاتی چندان علاقه‌ای نشان نداده فقط به پرداخت حق عضویت و حضور در جلسات اکتفا می‌کردند و حتی از باربران گمرک عده‌ی خیلی عضویت اتحادیه را پذیرفته بودند. قسمتی از کرجی‌بانان [بلم‌رانان] مالک کرجی بودند، چون در مقابل کارفرمای معینی [قرار] نداشتند و مستقیماً از طرف کسی استثمار نمی‌شدند، لذا مثل یک نفر کارگر صنعتی از اتحادیه حُسن استقبال نمی‌کردند فقط برای حفظ منافع آنی و جلوگیری از پیش‌آمدهای احتمالی در اتحادیه شرکت می‌کردند، عده‌ی متعصب و فداکار توی آن‌ها نسبتاً کم بود. افتخاری خاطر نشان می‌سازد که «کلیه‌ی تعلیمات رهبران اتحادیه‌ی بندر پهلوی روی اصول مبارزات طبقاتی و تحصیل قدرت جهت تشکیل حکومت کارگری بود.» رهبر سیاسی اتحادیه میرزا محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) عضو کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران بود. بابا جمال‌زاده و مشهدی ابراهیم گویگانی نیز رهبران اتحادیه کرجی‌بانان و باربران بودند. پس از تبعید این رهبران، اتحادیه که پایه صحیحی نداشت، منحل شد.

تأسیس اتحادیه‌های تهران، با دو نمونه تشکل‌هایی که وصف آن‌ها رفت، تفاوت داشت و در ایجاد آن‌ها نقش خود کارکنان برجسته‌تر بود. به

همین دلیل کوشش، درایت، فداکاری، استقلال رأی و خود آگاهی بیشتر تری از کارگران می طلبد.

همان گونه که گفته شد کار سازمان دهی جدی اتحادیه ها، توسط کارکنان چاپ تهران آغاز شد. اتحادیه ی چاپ گران که از زمان مشروطیت بنیاد گرفته بود، با پیوستن سازمان گر برجسته ای به نام سید محمد دهگان به آن تقویت شده، کار ظریف و پیچیده همبسته نمودن اتحادیه های مختلف را در مقابل خود قرار داد. دهگان کارگر نبود، ولی در کار مطبوعات دست داشت و جزو کارکنان رشته چاپ محسوب می شد. وی نقش اساسی در سازمان دهی شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایفا کرد. نظر به اهمیت کار دهگان، لازم است مختصری پیرامون زندگی او نوشته شود.

### سید محمد دهگان

پدر دهگان از اهالی کاشان بود. سید محمد تقی نام داشت، ملقب به عندلیب کاشانی بود و ذوق شعر داشت. آن گونه که خود دهگان می گوید، پدرش حدود سال ۱۲۵۶ خورشیدی به روسیه مهاجرت کرده است. طالبوف ادیب معروف و مقاطعه کار ایرانی مقیم روسیه با عندلیب کاشانی مناسبات نزدیکی داشت، به همین دلیل سرپرستی دهگان را به عهده گرفته بود و مخارج تحصیل وی را می پرداخت. بخش بزرگی از زندگی دهگان در قفقاز گذشت. در زمان انقلاب ۱۹۰۵ / ۱۲۸۳ روسیه دانش آموز بود. وی دیپلم خود را از مدرسه عالی روسیه گرفت. فعالیت فرهنگی و کمک به ایرانیان از جمله کارهایی است که دهگان در روسیه انجام داده است. خود او می نویسد: «آثار فعالیت که از بنده به یادگار مانده، «انجمن خیریه ایرانیان و مدرسه مجیدیه ایرانیان نمرخان شوره»،

«مدرسه نجات ایران کرزوتی» و پانصد جلد کتابی است که به کتابخانه «مدرسه اتحاد ایرانیان» بادکوبه هدیه داده‌ام...»<sup>۹</sup>

دهگان در ۱۲۹۰ به ایران بازگشت. دو سال ریاست کمپانی زینگر را به عهده داشت. در ۱۲۹۸ مدتی به عنوان مدیر داخلی روزنامه رعده که مدیر مسئول آن سیدضیاءالدین<sup>۱۰</sup> بود، کار کرد. در این روزنامه به اتفاق همکارانش اتحادیه‌ای برپا نمود، اما تشکیل اتحادیه با مخالفت مدیر مسئول روزنامه رعده روبه‌رو گشت. شکرالله مانی در این باره از زبان سیدضیاءالدین نقل می‌کند: «دیروز در سفارت انگلیس موسیو هاوارد رئیس شعبه سیاسی سفارت سخت از من گنه کرد و گفت: (در مطبوعه شما اتحادیه‌ی کارگران چاپخانه تشکیل شده)! بدیهی است همان‌طور که من به حیثیت کارکنان روزنامه علاقه‌مند می‌باشم توقع دارم آقایان راضی نشوند آبروی من در سفارت‌خانه بریزد. عجالتاً تمنا دارم هر یک از آقایان به همکاری من مایلند دست از کار اتحادیه و اجتماعات مشابه آن بردارند. و هر یک مایل به ادامه‌ی خدمت نباشند مختارند.»<sup>۱۱</sup>

بدین ترتیب دهگان که عمیقاً به کار اتحادیه‌ای معتقد بود، از شنیدن چشم پوشید و به قیمت بیکار شدن خود به مبارزه ادامه داد. سال‌های ۱۳۰۱ - ۱۲۹۸، دوره اعتلای فعالیت‌های او در راستای سازماندهی اتحادیه‌ها بود. در نیمه دوم ۱۳۰۰ تحت مدیریت او «خیز بلند» برداشته شد و شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری بنیاد گرفت. مدت کوتاهی بعد روزنامه‌ی حقیقت منتشر شد که وی مدیر مسئول آن بود. حقیقت تا تیرماه ۱۳۰۱ منتشر و سپس توقیف شد. چند بار حکومت در صدد دستگیر نمودن دهگان برآمد. پسرش می‌گوید: هم‌زمان با توقیف حقیقت مأمورین برای دستگیر کردن دهگان به خانه‌اش می‌ریزند و دست‌خانی بر می‌گردند.<sup>۱۲</sup> زیرا وی مخفی شده بود. در نیمه دوم ۱۳۰۱ از سوی اتحادیه‌ها به عنوان نماینده برگزیده و به چهارمین کنگره بین‌الملل

سندی‌کاهای سرخ اعزام شد. اما از ۱۳۰۲ اطلاعات مشخصی درباره فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی او در دست نیست. به نظر می‌رسد در این مقطع از فعالیت کناره گرفته باشد. مانی اشاره دارد که یک سال پس از توقیف روزنامه‌ی حقیقت او به مازندران رفت و به کشت پنبه پرداخت. مدتی بعد دستگیر شد. در زندان به بیماری رماتیسم دچار گشت. پس از تاج‌گذاری رضاشاه (۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۵) مضمون «عفو عمومی» قرار گرفت و آزاد شد.<sup>۱۳</sup> در یک گزارش که از سوی «تشکیلات کل نظامیه مملکتی» داده شده و تاریخ آن ۱۳۰۹/۱/۲۲ است، اشاره گشته که در این سال دهگان در بارفروش (بایز) کارمند بانک روسیه بوده است.<sup>۱۴</sup> «سرانجام به گفته فرزندش، توسط عنصری مرموز در چهارم شهریور ۱۳۲۰ در تویسرکان مسموم گردید و برای معالجه به همدان برده شد و در بیمارستان پهلوی آن شهر بستری گردید و در اول مهر ۱۳۲۰، هنگامی که در حدود پنجاه سال عمر کرده بود، در همان‌جا درگذشت و در گورستان باباظهر مدفون (به خاک سپرده) شد. بعدها در نتیجه‌ی تبدیل آن گورستان به پارک، از گور آن مبارز عدالت‌خواه نشانی باقی نماند.»<sup>۱۵</sup>

به لحاظ دیدگاه اجتماعی، دهگان مارکسیست بود. همان‌گونه که اشاره شد، دوره‌ی دانش‌آموزی وی در روسیه مصادف با انقلاب ۱۹۰۵ بود. خود او می‌نویسد که در آن ایام جریان‌های انقلابی و پیش‌های سوسیالیستی در شکل‌گیری افکار محصلین تأثیر خارق‌العاده داشته است.<sup>۱۶</sup> چنین اثری در آثار و مقالات دهگان هویدا است. از جمله کارهای ادبی وی ترجمه‌ی مانیفست حزب کمونیست تألیف کارل مارکس و فریدریش انگلس به زبان فارسی است. هم‌چنین قسمتی از برنامه‌ی ارفورت اثر کارل کائوتسکی را به فارسی برگرداند که در چند شماره‌ی نخستین حقیقت درج گشت. در پیشگفتاری که بر ترجمه‌ی فوق نوشت، ذکر نموده بود: «و هر وقت رنجبران برای دفاع حقوق خود قدم به میدان

مبارزه می‌گذارند، حکومت‌ها بی‌رحمانه آنها را هدف گلوله قرار داده و آنها را به اسم دشمنان ملت و یا غیاب متهم می‌سازند.<sup>۱۸</sup>

برخی از سرمقاله‌های حقیقت به قلم دهگان نوشته شده است. در سر مقاله‌هایی که تحت عنوان «فشار اقتصادی و بحران حیات» نوشت و در چند شماره حقیقت درج گشت، فرآیند سلطه سرمایه‌داریان غرب بر سر نوشت بشریت و ملل شرق را به لحاظ تاریخی و تحلیلی شرح داده، نتیجه گرفته است: «امروز اگر فضای آسمان را صدای ناله و ضجه پر کرده است، اگر از چشمان ضعیف و پیر مردان و بیوه‌زنان و یتیمان جوی‌های اشک روان است، اگر قسمت اعظم بشریت پس از تحمل مشقات و شانزده ساعت کار و زحمت، عاجز از تهیه مایحتاج زندگانی خود هستند، اگر... و اگر... بانی تمام این بدبختی‌ها برگردن همان بورژوازی است.»<sup>۱۹</sup>

در سر مقاله‌ی دیگری به نام «بورژوازی و عمال آن» به صداهایی که بر ضد اتحادیه‌های اجزای دوایر دولتی بلند شده بود انتقاد نمود.<sup>۲۰</sup> و در جای دیگری (سالوسی سیاه) به دفاع از اتحادیه‌ها پرداخت و آنها را به مثابه «به‌وجود آورنده موازنه در حیات ناموزون»، موجب «سعادت طبقه کارگران» دانست.<sup>۲۱</sup>

جالب است بدانیم، دهگان بنیاد ظلم اثر پتر آنکسیویچ کروپوتکین Kropotkin: ۱۹۲۱ - ۱۸۴۲ را نیز ترجمه کرده است. این ترجمه از شماره‌ی ۶۰ حقیقت در چند شماره‌ی این روزنامه به صورت پاورقی درج گشت. کروپوتکین یکی از شخصیت‌ها و نظریه‌پردازان برجسته آنارشیسم (ضد اقتدارگرایی) بود و ناگفته پیداست که مخالف بلشویسم، نظریه‌های نئینی و اقتدار احزاب بود. لنین در اثر مهم خود (دولت و انقلاب)، کروپوتکین را سوسیال‌شوونیست و آنارشیست سنگر نشین نامیده است. شایع است که دهگان عضو فرقه کمونیست ایران بوده است. از جمله فلور این دعا را مطرح می‌کند.<sup>۲۲</sup> کامبخش - یکی از رهبران حزب توده

ایران - با را فراتر گذاشته، او را عضو کمیته مرکزی فرقه قلمداد می کند.<sup>۲۲</sup> متأسفانه از خود دهگان در این مورد سخنی به یادگار نمانده است و این قضاوت را دشوار ساخته، باعث رواج بازار حدس و گمان و شایعه شده است.

در کتاب آخرین سنگر آزادی از زبان سلام الله جاوید، که در آن دوره از فعالان فرقه کمونیست ایران بوده و چند ماه پس از توقیف روزنامه‌ی حقیقت به تهران آمده می خوانیم: «در جریان تشکیل حزب عدالت در تهران، مخصوصاً پس از آمدن حیدر عمو اوغلو بر سر کار، بر تعداد کسانی که به حزب عدالت می پیوستند، افزوده شد.» سپس نویسنده از جمله این کسان نام دهگان را آورده، خاطر نشان می سازد: «پس از انتشار خبر کشته شدن عمو اوغلی (در اواخر مهر ۱۳۰۱) وضع دگرگون شد و در تشکیلات سستی راه یافت ... رحیم رئیس نیا با این توضیح که از مخاطرات سلام الله جاوید چنین بر می آید که دهگان پس از مرگ عمو اوغلی نیز به همکاری با حزب ادامه داده است؛ به درستی تصریح می کند: «با این همه سندی دال بر شرکت دهگان در کمیته های حزبی در دست نیست.»<sup>۲۳</sup>

میرجعفر پیشه‌وری - عضو کمیته مرکزی فرقه کمونیست - هم در زمان اسارت خود، اظهاراتی درباره‌ی موضوع مورد نظر ما دارد. وی به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۰۹ تحت بازجویی های مسطنتق نظمیه‌ی دوره‌ی رضاشاه، در مقابل پافشاری بازپرس که از او اسامی «هیأت کمونیستی سنه‌ی ۱۳۰۲» را می خواست، پاسخ می دهد:

«پیشه‌وری: آنهایی را که در نظر است عبارت بود از سید محمد خان دهقان [دهگان]، آخوندزاده که در ایندر پهلوی بود، کریم حسن اف که معروف بود به اسمعیل فارس [مستخور کریم نیکبین است]، رضاقلی [عبدالله زاده سیفی] بود که در مطبعه کار می کرد.

بازپرس: هیأت مدبره کی بود؟

پیشه‌وری: اسمعیل فارس بود، دهقان [دهگان] مدیر جریده حقیقت و رضاقلی بود و بنده هم بودم و آخوندزاده هم جزء هیأت بود، ولی در بندر پهلوی بود.

باز پرس: غیر از این عده کسان دیگری نبودند؟

پیشه‌وری: آن موقعی که بنده بودم نبودند کسی.

باز پرس: این کمیته به چه نام و مرامی بود؟

پیشه‌وری: حزب کمونیست بود.

انبته بناید دانست، اسنادی که در کتاب نامبرده چاپ شده، نشان می‌دهد که پیشه‌وری در هیچ یک از مراحل بازجویی و دادگاه، اطلاعات خود را به مأمورین حکومت فاش نکرده است. او یا به انکار گفته‌های بازپرسان نظمی پرداخته و یا اطلاعات گمراه‌کننده و ساختگی به آنها داده است. بنابراین، اظهارات پیشه‌وری زیر بازجویی را نمی‌توان به عنوان یک سند قابل اتکاء به حساب آورد. به هر ترتیب، اگر هم این شایعه که دهگان عضو فرقه بوده است، صحت داشته باشد، می‌توان بر اساس آثار، مقالات و موضع‌گیری‌های وی قضاوت کرد، که او «روی موضع، حزب خود نبوده، و از استقلال رأی برخوردار بوده است.

ما باز هم به دهگان و روزنامه‌ی حقیقت می‌پردازیم. اینک به دنباله‌ی روی دادها باز گردیم. پس از جنگ جهانی اول، وقتی که کارکنان چناب پایه‌های اتحادیه خود را مستحکم کردند، از انتقال تجارب خویش به کارگران سایر صنوف غافل نماندند. فعالان اتحادیه‌ی چناب در میان سایر کارگران به روشنگری می‌پرداختند و آنها را تشویق و ترغیب می‌نمودند که اتحادیه تشکیل دهند. فعالیت تهبیجی آنها مؤثر می‌افتاد و توسط توده‌ی کارگران درک و مورد حمایت عملی قرار می‌گرفت. مانی کارگر پارچه‌باف نمونه‌ای از روشنگری آنها را نقل می‌کند. او شرح می‌دهد که چگونه تحت تأثیر احمد لامع از کارگران چناب قرار گرفته و به تشکیل

اتحادیه ترغیب شده است:

«... در اثنای زمستان گذشته [۱۳۰۰] در قهوه خانه محل رفیقی پیدا کرده بودیم نامش احمد لامع و از کارگران مطابع تهران بود، می گفت ما اتحادیه داریم. روزنامه‌ی حقیقت ازگان ماست مدیر روزنامه‌ی حقیقت هم مدیر اتحادیه‌ی ما می باشد، از حقوق کارگران دفاع می کند. مقاصد و حوایج ما را مجاناً در روزنامه می نویسد. هر یک از صاحبان مطابع در حق کارگران تعدی یا اجحاف کند به دستور اتحادیه کارش را تعطیل می کنیم... خلاصه رفیق ما به قدری از محسنات اتحادیه و روزنامه‌ی حقیقت توصیف کرد که ما عاشق اتحادیه شدیم و گفت من حاضریم اگر شما مایل به تشکیل اتحادیه باشید مدیر اتحادیه‌ی خودمان را بیآورم تا دستور تشکیلات را به شما بیاموزد و اتحادیه شما را به مرکز کل اتحادیه‌ها معرفی نماید تا به پشتیبانی اتحادیه‌ی مرکزی و قدرت تمام کارگران تهران هر مهمی را از پیش ببرید، چه بهتر از آن است که شما هم مانند ما اتحادیه داشته باشید...»<sup>۲۵</sup>

بدین ترتیب مقدمه‌ی تأسیس اتحادیه نساجان فراهم می گردد. هنوز نطفه‌ی اتحادیه بسته نشده بود که کارگران نساج به پشت گرمی نخستین بارقه‌های همبستگی خود دست به اعتصاب می زنند. در آن زمان صاحبان نساجی ما در صدد بودند، به کارگران در مقابل بافتن هر ذرع پارچه یک عباسی کم تر از سابق بپردازند. علیه کاهش دستمزدها، روز یکشنبه سه اردیبهشت ۱۳۰۱ اعتصاب می شود و کارفرمایان و ادار به عقب نشینی می گردند. یک روز بعد کارگران با موفقیت سرکار می روند. خیر این اعتصاب در شماره‌ی ۶۹ حقیقت، مورخ ۱۰ ثور (ژردیبهشت) ۱۳۰۱ درج می گردد.

چند روز بعد زمینه دیدار رو در روی سید محمد دهگان با کارگران پارچه باف فراهم می شود. وی شخصاً برای سر و سامان دادن کار

اتحادیه‌ی نساجان به قهوه‌خانه چاله حصار، که در محل کارگاه‌های پارچه‌بافی واقع شده بود، می‌رود. از کارگاه‌ها بازدید می‌کند و مقدمات تأسیس اتحادیه را فراهم کرده برای کارگران کنارت عضویت صادر می‌کند.<sup>۲۰</sup> بدین ترتیب روز شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۱ اتحادیه‌ی نساج‌ها رسماً افتتاح می‌شود. کارگران از میان خود پانزده‌نماینده انتخاب می‌کنند و سه نفر از آنها به شورای مرکزی اعزام می‌شوند. عده‌ی کارگران نساج تهران در آن زمان ۷۰۰ نفر بود.<sup>۲۱</sup>

در نیمه‌ی دوم ۱۳۰۰ به مدیریت دهگان شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در تهران بنیاد گرفت. به مرور شورا ۹ اتحادیه را به هم پیوند داد که عبارت بودند از اتحادیه کارکنان چاپ، نانویان، کفاشان، دلاکان، داروسازان (عطاران)، کارگران ساختمانی، خیاطان، نساجان و کارکنان شهرداری. مدت کوتاهی بود از اتحادیه‌ی کارکنان پست و تلگراف و اتحادیه‌ی معلمان نیز به شورا پیوستند.

از هر اتحادیه سه نماینده در شورای مرکزی عضو بودند.<sup>۲۲</sup> عده‌ی نمایندگان کارگران در شورای مرکزی به ۳۰ تا ۴۰ نفر می‌رسید. در آغاز جناسات شورا شب‌های جمعه در اداره‌ی روزنامه‌ی حقیقت (خیابان لختی، کوچه غفاری) و بعداً در یکی از منازل خیابان ناصریه و یا اول بازار برگزار می‌گشت.<sup>۲۳</sup>

با در نظر گرفتن بی‌تجربگی کارگران در عرصه سازماندهی اتحادیه‌ای و ماهیت عقب‌مانده‌ی صنایع ایران، ایجاد اتحادیه در هر رشته جداگانه، و برقرار نمودن پیوند میان آنها کار ساده‌ای نبود. هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، از میان تشکلهای بدلا شش اتحادیه - با به حساب آوردن اتحادیه داروسازان - به بخش صنعت تعلق داشت. هر یک از این اتحادیه‌ها ناچار بودند، کارگران کارگاه‌های کوچک و بسیار پراکنده را درون خود سازمان دهند. سازمان‌دهندگان برای انجام چنین کاری با

مشکلات عدیده‌ای رویه‌رو بودند. زیرا اولاً: کارگاه‌های کوچک به حدی بی‌سامان بودند که کمتر کارگری می‌توانست در یک کارگاه بیش از چند ماه سابقه کار داشته باشد. کار در این کارگاه‌ها حالت موقت داشت و کارگر ناچار بود مدام میان این یا آن کارگاه بچرخد. او مرتباً در حال تعویض محل کار خود بود، چند ماه این‌جا، چند ماه آن‌جا! بنابراین، کارگران یک کارگاه مشخص به ندرت به گونه درازمدت، در کنار یک‌دیگر کار می‌کردند. این حالت میزان شناخت کارگران را از یک‌دیگر محدود می‌ساخت و فرصتی برای وحدت آن‌ها ایجاد نمی‌کرد. ثانیاً مشکل دیگر پراکندگی کارگاه‌ها بود. در یک کارخانه بزرگ پیوند میان بخش‌های گوناگون آن آسان‌تر برقرار می‌شود. ولی در کارگاه‌های کوچک که در سطح شهر پراکنده‌اند، چنین کاری تنها با تلاش‌های بسیار امکان‌پذیر می‌گردد و به سازمان‌دهندگان کارکشته نیاز دارد که در آن زمان به ندرت وجود داشتند.

مثالی بزنیم: اگر چه آماری در مورد تعداد کارگاه‌های تهران در دسترس ما نیست، ولی اگر نمونه‌ی کارگاه‌های خیاطی مشهد را در سال ۱۳۰۸ در نظر بگیریم، پی می‌بریم که در آن زمان تعداد ۱۶۶ کارگاه خیاطی در آن سامان وجود داشته که در نواحی مختلف شهر پراکنده بوده‌اند. در این کارگاه‌ها مجموعاً ۶۷۹ نفر شاغل بوده‌اند و در بزرگ‌ترین آن‌ها فقط ۱۵ کارگر مشغول کار بوده‌اند.<sup>۲۰</sup> بدین ترتیب سازمان‌دهندگان اتحادیه ناچار بودند برای گردآوری ۶۷۹ نفر شاغل زیر سقف یک اتحادیه، ۱۶۶ کارگاه را مدنظر قرار داده، به مسایل آن‌ها توجه کنند. این تازه در مورد اتحادیه‌ای است که اعضای آن درون کارگاه‌ها کار می‌کردند. وظیفه‌ی فعالین اتحادیه‌ی کارگران رشته ساختمان از این هم شاق‌تر بود. زیرا این دسته از کارگران اساساً محل ثابتی نداشتند، و در دوران‌های رونق کار ساختمان و راه‌سازی به کار گرفته می‌شدند. بنابراین فعالین اتحادیه اگر می‌خواستند استمرار حیات سازمان خود را تضمین کنند،

چاره‌ای جز این نداشتند که عده‌ای را به‌طور جدی در خدمت برقراری ارتباط میان واحدهای تولیدی جدا افتاده از یک‌دیگر قرار دهند. البته باید دانست هیچ سندی دال بر انجام چنین کاری در آن زمان وجود ندارد و به‌نظر نمی‌رسد که سازمان‌دهی اتحادیه‌های ایران به این درجه از رشد رسیده باشد.

ثالثاً: دشواری دیگر مسئله مالی بود. نخستین ضروریات اولیه برای سرسازمان دادن به اتحادیه‌های کارگاه‌های پراکنده تهیه محل و دفتری بود، برای تشکیل جلسات و رجوع سایر کارگران به آنجا.<sup>۲۰</sup> اگر کارگران کارخانجات بزرگ قادر بودند در همان محل کارخانه‌ی خود با یک‌دیگر دیدار نمایند و جلسه برگزار کنند، کارگران کارگاه‌های پراکنده برای این کار ناچار بودند ساختمانی اجاره کنند. تهیه این محل به امکانات مالی نیاز داشت. گوشه‌ای از مشکل مالی را می‌توانستند از طریق کمک‌های مالی کارگران رفع کنند، ولی با توجه به بنیه‌ی مالی پایین کارگران، این مساعدت‌ها به تنهایی بسته نبود. از سوی دیگر، دریافت منظم همین مبلغ ناچیز احتیاج به وجود یک کمیسیون مالی در هر اتحادیه‌ی جداگانه داشت که سندی دال بر وجود آن در دسترس نیست.

با وجود این موانع ساختاری و دشواری‌ها، اطلاعاتی که دهگان درباره تعداد اعضای اتحادیه‌های مختلف در دو سال اول تأسیس اتحادیه‌ها ارائه می‌دهد، نشانگر استقبال کارگران از اتحادیه‌ها است. از آمار دهگان ترجمه‌های مختلفی به زبان‌های آلمانی و فرانسوی صورت گرفت که ذیلاً هر دو آنها درج می‌گردد.

از دهگان نقل شده است که وی شمار کارگران تهران را پنجاه هزار تن تخمین می‌زده است.<sup>۲۱</sup> با این حساب طبق جدول بالا حدود ۱۶ درصد کارگران تهران عضو اتحادیه‌ها بوده‌اند. این نسبت با توجه به کمبود تجربه و سنت سازمان‌دهی اتحادیه‌ی دست‌آورد بزرگی است و نشان‌دهنده اشتیاق کارگران به متشکل شدن و موفقیت کارگران مجرب در کنار زدن

موانع متعدد است. اما تأسیس اتحادیه‌ها و گرد آمدن کارگران حول آنها بخشی از کار است. بخش دیگر، و مهم‌تر از آن میزان انسجام درونی، درجه‌ی دخالت کارگران در امور اتحادیه و نیز مراتب تعلقی خاطر کارگران به آن و آمادگی آنها برای دفاع از موجودیت اتحادیه است.

جدول شماره ۱۰، اتحادیه‌ها و اعضای آنها در تهران<sup>۳۲</sup>

تعداد اعضا (ترجمه فرانسوی)	تعداد اعضا (ترجمه آلمانی)	اسم اتحادیه
۳۰۰۰	۳۰۰۰	خیابان
۲۰۰۰	۲۰۰۰	خیاطان
۱۸۰۰	۱۸۰۰	کفشان
۲۷۰	۳۵۰ - ۹۰	کارمندان پست و تلگراف
۳۰۰	۳۵۰ - ۹۰	فناورها
۱۸۰	۳۵۰ - ۹۰	چاپخانه‌ها
۳۵۰	۳۵۰ - ۹۰	شاگرد مغازه‌ها
۳۵۰	۳۵۰ - ۹۰	کارمندان تجارت‌خانه‌ها (میرزاها)
۱۵۰	--	کارگران زر دوزی
۸۳۰۰	۸۵۵۰ - ۷۳۵۰	جمع

دهگان درباره این موضوعات که اتحادیه‌ها در هر رشته‌ای به چه ترتیب تشکیل شدند و ساختار درونی آنها چگونه بود، سخنی نمی‌گویند. اساساً پیرامون نحوه‌ی ارتباط‌گیری کارگران کم‌تر مطلبی نوشته شده است. به جز اتحادیه‌ی صنعت چاپ و اظهارات مانی درباره‌ی ناساجان، اصلاً سندی در دست نیست که مثلاً چگونه خیاطان، کفشان، زر دوزها و شاگردان مغازه‌ها متشکل شده‌اند. از وجود کمیسیون‌های تشکیلات، تبلیغات، مالی و حتی اختلافات که نشان‌گر وجود یک ساختار منسجم اتحادیه‌ای در هر رشته‌ی تولیدی و خدماتی است، خبری در میان نیست. شاید بتوان از روی سنتی که تا به امروز نیز برای تأسیس اتحادیه‌ی صنوف

برقرار است، حدس زد که در آن زمان نیز ابتدا عده‌ای از کارگران مصمم‌تر هر صنف گرد هم آمدند و به‌عنوان هیأت مؤسس اتحادیه را برپا کردند. سپس سایرین را دعوت به پیوستن و همکاری با آن نموده‌اند. از این‌جا سرنوشت اتحادیه بستگی به این دارد که سایر کارگران تا چه اندازه خود را در حیات آن دخیل بدانند. برای تقویت آن نیرو بگذارند و آن را متعلق به خود بدانند. تا چه اندازه آماده باشند برای دفاع از موجودیت آن و خود را به خطر بیندازند و فداکاری کنند. در یک کلام در کنار مؤسسان، مغز، عضلات و استخوان‌بندی اتحادیه را تشکیل دهند. ماندگاری و دوام هر اتحادیه‌ی مستقلی به این عوامل بستگی دارد. اگر نیاز به وجود اتحادیه در کارگر قوی باشد، در صورت سرکوب شدن آن نیز باز ضرورت دوباره‌سازی آن در ذهن او باقی می‌ماند و به محض فراهم شدن شرایط مناسب در این راستا گام بر می‌دارد. بدون دخالت‌گری کارگران و وجود این روحیه که کارگر تشکل را متعلق به خود بدانند، موجودیت اتحادیه‌های مستقل موقت و گذرا خواهد بود.

## روزنامه‌ی حقیقت

مدت کوتاهی پس از تشکیل شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران، در تاریخ ۹ دی‌ماه ۱۳۰۰، نخستین شماره‌ی حقیقت به مدیریت دهگان منتشر شد. حقیقت در آغاز هفته‌ای سه بار در روزهای یکشنبه، سه‌شنبه و پنجشنبه چاپ می‌شد. اما از شماره ۱۹ (۲۰ بهمن ۱۳۰۰) همه روزه به‌جز روزهای بعد از ایام تعطیل به قطع بزرگ طبع می‌گشت. این روزنامه خود را «اجتماعی و طرف‌دار رنجبران و اتحادیه‌های کارگران» معرفی نموده و شعار آن عبارت «رنجبر روی زمین اتحاد» بود که در بالای صفحه نول هر شماره درج می‌گشت. صاحب امتیاز روزنامه تا شماره‌ی ۷۹ «ع. بهبهانی» بود. اما از شماره ۸۰ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۱) نام کسی

به عنوان صاحب امتیاز حقیقت ذکر نمی‌شد و تنها نام دهگان به عنوان «مدیر مسئول» قید می‌گشت. قیمت هر نسخه آن ابتدا یک عباسی و سپس بین ۴ تا ۶ شاهی بود. شمارگان آن را ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ذکر کرده‌اند. مانی می‌گوید: «روزانه ۴۰۰۰ برگ تک فروشی در تهران داشت...»<sup>۳۴</sup> حقیقت پرتیراژترین روزنامه زمان خویش محسوب می‌شد.

در چند شماره‌ی نخستین روزنامه، دهگان خیر از تأسیس شرکتی برای انتشار حقیقت داده بود. وی با چاپ اطلاعیه‌ای، از اشخاص دعوت کرده بود که سهام شرکت مذکور را خریداری کنند. قیمت هر سهم از قرار ۵ تومان تعیین شده بود. اطلاعیه فوق تصریح داشت: «فقط به اشخاصی که جزو طبقه‌ی رنجبر محسوب می‌گردند، سهم فروخته می‌شود.»

«روزنامه‌ی حقیقت توسط یک هیئت تحریریه اداره می‌شد.»<sup>۳۵</sup> به جز دهگان، اشخاصی مثل جعفر پیشه‌وری (عضو کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران)، ابوالفضل لسانی و میرزا حسین خان امید (هر دو عضو اتحادیه معلمین)، بهمن شیدانی و چند نفر دیگر هم در روزنامه می‌نوشتند.<sup>۳۶</sup>

حقیقت خود را در خدمت سعادت مردم می‌دانست و به اشراف می‌تاخت. در سر مقاله اولین شماره آن تحت عنوان حقیقت می‌خوانیم: «پس قلم را به دست گرفتیم و تا زمانی که آنرا نشکستند می‌نویسیم و سعادت حقیقی را به رفقای خود می‌گوییم. مرام ما فقط بیداری عموم مردم است. ما مثالی خیلی‌ها تندر و نیستیم. از عدم، موجودی طلب نمی‌کنیم... ما نانی کسی را از دستش نمی‌گیریم و به سعادت همه حتی آن‌ها که امروز ما را دشمن خود تصور می‌کنند خدمت می‌کنیم. سعادت و آسایش برای همه.»<sup>۳۷</sup> وظایفی که در مقابل خود گذاشته بود در سر مقاله شماره ۷۵ حقیقت به نحو زیر تشریح شده بود: «ما می‌خواهیم تا اندازه‌ای به وظیفه خود عمل نموده در معاصر نمودن ملت و آبادی

مملکت و اصلاح معایب بکوشیم. ما می خواهیم اصول اشرافی، مفت خواری، دین فروشی، ریاکاری [و] ملوک الطوائفی از میان برداشته شود. ما می خواهیم به قدر امکان از حقوق کارگر، فلاح، مستخدم و سایر اصناف زحمتکش مدافعه کنیم. این است مقصود و غرض ما ... ما صاحبان وظیفه را یکی می دانیم، وزیر به زارع [و] وکیل به کارگر حق تفوق ندارد.<sup>۲۸</sup> اما حکومت‌ها، صاحب منصبین، طبقات دانا و روشنفکران متعلق تباب تحمل روشنگری حقیقت را نداشتند. این روزنامه جزو نخستین جرایدی بود که ممنوع‌الانتشار شد. عمر حقیقت به ۶ ماه هم قد نداد. در ۶ تیرماه ۱۳۰۱، زمان صدارت قوام السلطنه، توقیف شد و علی‌رغم تلاش‌هایی که برای انتشار مجدد آن صورت گرفت، دیگر هرگز طبع نگشت.

محمد صدرهاشمی مؤلف تاریخ جراید و مجلات ایرانی می نویسد: «در روزنامه‌ی طوفان شماره‌ی ۲۷ سال دوم مورخ ۱۸ عقرب [آبان] ۱۳۰۱ خورشیدی به‌عنوان اعتراض بر توقیف مجدد روزنامه‌ی حقیقت این‌طور می نویسد: پس از انتشار بیانیه ۳۱ جوزا [خرداد] و توقیف جراید و آزادی آن‌ها به موجب بیانیه ۱۷ محرم آیا توقیف ثانوی قصاص قبل از جنایت نیست.»<sup>۲۹</sup>

بعداً به موضوع توقیف جراید می پردازیم، ولی اکنون نیز می‌توان از خبر مذکور دانست که تعدادی از جراید توقیف و سپس آزاد شده‌اند، اما حقیقت هم‌چنان ممنوع‌الانتشار باقی مانده است. مؤلف نامبرده خاطر نشان می‌سازد که او از روزنامه‌ی حقیقت تا شماره‌ی ۱۰۴ مورخ جمعه دوم تیر ماه را در دست دارد. جای دیگری می‌خوانیم که مجموعه‌ای از ۱۰۵ شماره‌ی حقیقت در کتابخانه‌ی منی تهران نگهداری می‌شود و نسخه‌ای از شماره ۱۰۶ (۵ تیر ۱۳۰۱) آن در کتابخانه‌ی تربیت تبریز محفوظ است.<sup>۳۰</sup>

به ابتکار و تلاش ارزشمند و قابل تقدیر «انتشارات مزدک» ۴۹ نسخه از شماره‌های مختلف روزنامه‌ی حقیقت جمع‌آوری و در کتاب اسناد تاریخی جنبش کارگری، موسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (۷) چاپ شده است. اساس اسناد ما به این روزنامه همین مجموعه نفیس است. گفتنی است که به‌جز شماره‌های یاد شده، امکان مراجعه‌ی مستقیم به سایر شماره‌های حقیقت را نداشتیم. در جاهایی که کپی اصل روزنامه را در اختیار نداشتیم، از کتاب آخرین سنگر آزادی بهره گرفته‌ایم.

کامبخش مدعی است که روزنامه‌ی حقیقت رسماً ارگان اتحادیه‌های کارگری تهران بود، ولی در واقع کار ارگان مرکزی فرقه کمونیست را انجام می‌داد.<sup>۱۱</sup> به پیروی از او بسیاری از تاریخ‌نویسان حزب توده شایع کرده‌اند که حقیقت نشریه فرقه مذکور بوده است.<sup>۱۲</sup> طرز بیان آبراهامیان نیز درباره‌ی حقیقت به گونه‌ای است که همین توهم را دامن می‌زند.<sup>۱۳</sup> از همه این‌ها واضح‌تر موضعی است که در کتاب انقلاب اکبر و ایران گرفته شده است. در این کتاب ادعا شده است: «روزنامه‌ی حقیقت رسماً ارگان اتحادیه‌های کارگری ولی عملاً و در واقع ارگان حزب و اتحادیه بود...»<sup>۱۴</sup> ولی هیچ‌یک از اینان و کسانی دیگری که چنین ادعایی دارند، هرگز مدرک قابل اتکایی ارائه نداده‌اند. برعکس محتویات مقالات و مواضع روزنامه خلاف دعوی آن‌ها را ثابت می‌کند. حتی این اظهارنظر که گویا حقیقت رسماً ارگان اتحادیه‌ها بود هم صحت ندارد. خود روزنامه هرگز چنین ادعایی نداشت که ارگان رسمی اتحادیه‌هاست.

## حکومت‌های ایران در آن زمان

پیش‌تر در مورد وضعیت و موقعیت منزه‌ی حکومت‌های ایران در زمان تأسیس اتحادیه‌های کارگری و نیز تشکیل شورای مرکزی آن‌ها نکاتی نوشتیم. اینک لازم است در این باره درنگ بیشتری کنیم.

پس از سقوط کابینه وثوق‌الدوله، از تیرماه ۱۲۹۹ تا آبان‌ماه ۱۳۰۲ که رضاخان به نخست‌وزیری رسید، یعنی در مدت ۲۹ ماه، کابینه‌های متعدد زیر در ایران تشکیل شدند:

۱. کابینه میرزا حسن خان مشیرالدوله از تیرماه تا آبان‌ماه ۱۲۹۹.
  ۲. کابینه سپهدار اعظم از آبان‌ماه تا دی‌ماه ۱۲۹۹.
  ۳. کابینه دوم سپهدار اعظم از بهمن‌ماه تا کودتای ۳ اسفندماه ۱۲۹۹.
  ۴. کابینه کودتا (سیدضیاء‌الدین طباطبایی) از اسفندماه ۱۲۹۹ تا خردادماه ۱۳۰۰.
  ۵. کابینه قوام‌السلطنه از خردادماه تا دی‌ماه ۱۳۰۰.
  ۶. کابینه مشیرالدوله از بهمن‌ماه ۱۳۰۰ تا اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۱، (مجدداً از اردیبهشت تا ۲ خرداد).
  ۷. کابینه قوام‌السلطنه از خردادماه تا بهمن‌ماه ۱۳۰۱.
  ۸. کابینه مستوفی‌الممالک از بهمن‌ماه ۱۳۰۰ تا خردادماه ۱۳۰۲.
  ۹. کابینه مشیرالدوله از خردادماه تا مهرماه ۱۳۰۲.
  ۱۰. کابینه رضاخان (سردار سپه) از آبان ۱۳۰۲ تا خلع سلسله قاجار.
- بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که طی این مدت عمر متوسط هر کابینه (بدون در نظر گرفتن کابینه رضاخان) حدود ۳ ماه بوده و در ایران بی‌ثباتی کامل سیاسی حکم فرما بوده است. «سرپرستی لرن» وزیر مختار انگلیس در تهران طی نامه‌ی محرمانه‌ی شماره‌ی ۲۱، مورخ ۲۱ مه ۱۹۲۳ / ۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۲ به «مارکوز کرزن» وزیر امور خارجه انگلیس، اوضاع ایران در زمستان ۱۳۰۰ را چنین توصیف می‌کند: «زمانی که در پائین سن ۱۹۲۱ / ۱۳۰۰ به تهران رسیدیم اوضاع داخلی این کشور نه آرام بود و نه ثابت. شورش محمدتقی خان در خراسان با دشواری درهم شکسته شده بود، سمیتقو [سمیتکو] در آذربایجان، آشکارا دست به طغیان زده بود، انقلاب کوچک خان در جنگل شعله‌ور بود، ایلات